

سفر به سرزمین پنگوئن‌ها

روایتی جذاب از سفر پر چالش یک بانوی ایرانی به منطقه قطب جنوب که در سال ۹۴، ۲۳ روز طول کشیده و ۱۰۰ میلیون تومان آب خورده است

فاطمه قاسمی | خبرنگار

پرونده	<div> <p>بحث سفر که می شود بهانه‌ها پشت سر هم قطار می شوند اما</p> </div>
--------	---------------------------------------------------------------------------

آدم‌هایی هستند که سفر، دغدغه آن‌هاست و برای انجامش سبک زندگی خود را تغییر می‌دهند. یکی از این افراد دکتر «مریم نوایی صدیقی» است که در دهه ۴۰ زندگی اش قرار دارد. او پزشک است و سخت کار می‌کند تا آرزویش را زندگی کند. آرزویش چیزی نیست جز سفر به دل خطر و ماجراجویی در جاهای بکر دنیا. این بانوی گردشگر که تا حالا به قطب شمال، آمازون، پرو، ماداگاسکار، کنیا، اتیوپی و کشورهای بسیار دیگری سفر کرده، این روزها در تدارک سفر به قلب آفریقا و سرکشی به قبیله‌های ناشناخته آن جاست. او پس از سفر قطب جنوبش، در سفر به شیلی با عیدا... امیدوار، یکی از معروف‌ترین جهانگردان ایرانی فردی که با خواندن سفرنامه‌اش رویای رفتن به قطب را به سرش انداخته بود، دیدار می‌کند و دست خطی از وی هدیه می‌گیرد. گفت‌وگوی صمیمانه‌ای با این بانوی مشهودی داشتیم که با گفتن از صفر تا صد سفرش به قطب جنوب، ما را غرق در لذت سفرنامه‌اش کرد.



سفرنامه‌برادران امیدوار جرقه‌سفر

فکر سفر به این سرزمین یخی به‌نوجوانی او بر می‌گردد، زمانی که بی‌هدف از بین صدها کتاب در کتابخانه مدرسه، چشمش به سفرنامه‌برادران امیدوار افتاد و به بخش جذاب سفر به قطب جنوب رسید. دکتر نوایی می‌گوید: «ذهنیتی درباره قطب جنوب داشتم که جایی است غیر مسکونی، خیلی سرد و خطرناک. کتاب که تمام شد به پدرم گفتم من می‌خواهم به قطب جنوب بروم پدرم با خونسردی گفت: «خب باشه بابا ولی اول درس و مشقت را تمام کن، حالا می‌روی انشا...!» مریم نوایی در سال ۹۴ خیلی اتفاقی فراخوانی برای سفر به قطب جنوب می‌بیند و در این باره می‌گوید: «با اطمینان از این که در سال آینده در تخصص قلب قبول خواهم شد، تصمیم داشتم سفر به قطب را به همین مناسبت به خودم جایزه بدهم. هر چه بیشتر به برنامه‌ریزی برای این سفر غرق می‌شدم، مضطرب‌تر می‌شدم که مبادا به تعویق انداختن این سفر در آینده حتی برای یک سال باعث شود که رفتم عملی نشود نکنند آرتانتین رو ادید ندهد، نکنند این سفر برای گردشگران معمولی ممنوع نشود... پس برای همان سال ۹۴ دست به کار شدم.»

دمای منهای ۴۰، بهترین دمای قطب!

مریم نوایی در پاسخ به سوال ما که رفتن اش به قطب جنوب در چه فصلی انجام شده است می‌گوید: «در تابستان خورشید ۲۴ ساعت در روز می‌تابد، اما هیچ گاه خیلی بالاتر از اقی نمی‌رود در نتیجه حتی در تابستان هم هوا سرد و در قابل تحمل‌ترین حالت منهای ۴۰ درجه است. بنابراین فقط در شش ماه تابستان به‌ویژه در فوریه (بهمن ماه)، رفتن به این منطقه امکان‌پذیر است. در زمستان حتی دمای منفی ۹۸ درجه هم به ثبت رسیده و دلیل خالی از سکنه بودن این منطقه همین است.» او درباره جزئیات رفتن اش می‌گوید: «شرکت کشتیرانی که برنامه سفر را با آن قطعی کرده بودم، تنها کشتی در دنیاست که مدار ۷۵ درجه را می‌گذراند، این در حالی است که برادران امیدوار تا قبل از مدار ۷۵ درجه سفر کرده بودند. در مدارهای بالاتر هیچ کشتی دوام نمی‌آورد فقط هواپیماهای مخصوص به‌مدت خیلی کوتاهی می‌توانند پرواز بکنند. به‌محض گرفتن تصمیم جدی سفر، برای اولین بار به پدرم گفتم. پدرم اصلا حرف‌م را باور نکرد و به شوخی گفت: «باشه بابا برو». گفتم بابا من واقعا بهمن ۹۴ دارم می‌رم سفر، اما همچنان باور نکردند. پدرم به مرور زمان و با نزدیک‌تر شدن به زمان سفر نگرانی اش را از طریق دیگران به من منتقل می‌کرد. یادم هست که یک شب شیفت بودم، بابا ساعت ۲ نیمه شب زنگ زد. نگران شدم که گفت: «تلویزیون را روشن کن، چیزهای ترسناکی از قطب جنوب نشان می‌دهد! دخترم هنوز هم قصد داری این سفر را بروی؟!» به دلیل عشقی که خانم نوایی به این سفر داشت، هیچ ترسی مانع تصمیمش نمی‌شد. یکی از چالش‌هایش گرفتن رواید آرتانتین بود که باید قبل از آن با شرکت کشتیرانی قرار داد می‌بست و هزینه سفر را کامل پرداخت می‌کرد. بماند که در این مدت چه او گذشت تا در نهایت ۱۰ روز مانده به سفر روایش آماده‌شد.

پیش‌نیاز های سفر به انتهای زمین

به گفته خانم نوایی، برای رفتن به این سفر گواهی پزشکی باید ا سال می‌شد. برای کاپشن قمر زنگ مخصوص به نام «کارپا» باید اندازه دقیق به شرکت

داده می‌شد که آن زمان حدود یک میلیون تومان هزینه داشت. اما کفش مخصوص را همان جا در کشتی به صورت امانی به آن‌ها تحویل می‌دادند. محدودیتی برای بردن وسیله‌نداشتند اما باید لباس‌هایی همراهی داشتند که از پشم طبیعی مثل پشم‌شتر می‌بود. باتوجه به سرمای بیش از حد منطقه برای بردن دور بین با هر کسی مشورت می‌کرد می‌گفتند در آن دما شارژ دور بین و لپ‌تاپ سریع خالی می‌شود. در نهایت تصمیم گرفت به جای عکس گرفتن، با چشمان خودش این سفر را ثبت کند و حتی به اندازه یک کلیک زمان برای دیدن و لذت بردن را هدر ندهد. در کل عکاسی در آن شرایط و با وجود دستکش‌های ضخیم کار راحتی نبود. از طرفی با درآوردن دستکش، دست‌ها به معنای واقعی یخ می‌زدند. نوایی با اشتیاق لحظه رفتن اش را تعریف می‌کند: «۱۰ بهمن ۹۴ بود که از ایران به سمت آرتانتین و شهر «بوتنوس آیرس» حرکت کردم. کشتی قطب‌پیما از شهر کوچکی به نام «اوشوایا» حرکت می‌کرد. این شهر به «انتهای زمین» معروف جنوبی‌ترین شهر دنیاست. احساس لحظه‌ای که کشتی را دیدم بین خوشحالی، هیجان و ترس بود. پله‌ها را که بالای‌م رفتم همه رویار دازی‌هایم از جلوی چشمانم می‌گذشت. به‌محض ایستادن بر عرشه کشتی و با دور شدن از ساحل به دلیل حس غریبی که داشتم بی‌اختیار گریه‌ام گرفت.»

سفری ۱۳ روز ه بدون تجربه شب!



قبل از ورود به کشتی، مسافران باید همه لباس‌ها و وسایل را با دستگاهی مخصوص جار و کنند تا هیچ جسم خارجی مانند حشره، خاک و... وارد منطقه نشود. با تحویل کابین، زمان مفهوم ایش خودش را از دست می‌دهد. وقت خواب با پایین کشیدن پرده‌های کابین و وعده‌های غذایی اعلام می‌ششد... آن‌هم در حالی که آسمان هنوز روشن بود. مسافران در طول این سفر ۱۳ روزه، شب واقعی را تجربه نمی‌کنند. داخل کشتی گردشگران از ۲۵ نقطه مختلف دنیا حضور داشتند و در سالن غذاخوری، میزها با نام کشورها تفکیک شده بود و انواع غذا برای همه سلاقی ملل سرو می‌شد حتی برای او که تنها ایرانی داخل کشتی بود، برنج پخته می‌شد چون به گفته خدمه، ایرانی برنج می‌خورد! او مهمان ویژه و اولین مسافر ایرانی این کشتی بود. نوایی با این توضیحات ادامه می‌دهد: «برنامه‌ها به این صورت بود که شب قبل در باره گشت‌های روز بعد که شامل پیاده‌روی و گشت و گذار در جزایر قطب جنوب، دیدن گونه‌های مختلف پنگوئن‌ها، تماشای نهنگ‌شیرهای دریایی، بیخچال‌های غول‌پیکر و... بودند، جلسه می‌گذاشتند و آموزش‌هایی درباره نحوه رفتار با حیوانات و محیط زیست ارائه می‌دادند. برای حفاظت از اکوسیستم قطب افراد به تعداد محدود گروه‌بندی می‌شدند و در دو شیفت صبح و بعدازظهر بازدیدها انجام می‌شد. قبل از پیاده‌شدن از کشتی همه باید کفش‌های خود را در حوضچه‌هایی شست و شومی دادیم. در گشت‌ها هر ۱۰ نفر سوار قایق‌هایی به نام «زودیک» می‌شدیم و با آن به جزایر می‌رفتیم.»

۳۵ ساعت در خطرناک‌ترین تنگه جهان



گذرگاه «دریک» یکی از ناشناخته‌ترین و خطرناک‌ترین تنگه‌های جهان است. گردشگران برای وارد شدن به قطب جنوب چاره‌ای جز عبور از آن ندارند. نوایی می‌گوید فقط در صورتی این سفر را دوباره تجربه خواهد کرد که عبور از گذرگاه دریک در کار نباشد! خانم دکتر می‌گوید: «گذر از این منطقه سخت ۳۵ ساعت طول کشید. کمد ها را باید محکم می‌بستیم و وسایل را جمع می‌کردیم، اما چون من به هشدار ها خیلی توجه نمی‌کردم و معمولاً قبل از سفر هم درباره موضوعات کنجکاوی و مطالعه نمی‌کنم تا با هیجان بیشتری آن‌ها را تجربه کنم، بی‌خبر از همه‌جا و این که قرار است به‌زودی در چه موقعیت وحشتناکی قرار بگیریم، خوابم برده بود. بین خواب و بیداری بودم که با تکان‌های شدید و پاندولی کشتی از خواب بیدار شدم و دیدم همه وسایل به گوشه کابین پرت شده است. تکان‌ها به حدی شدید بود که فقط تلاش می‌کردم خودم را محکم در تخت نگه دارم. دچار حالت تهوع، سرگیجه و سردرد شدید شده بودم. به دلیل ممنوعیت‌ها، دارویی همراه نداشتم البته در شرایط سفر قید شده بود کشتی دارو و پزشک دارد، «نوایی تعریف می‌کند طوفان به حدی بود که امواج به طبقه ششم که کابینش بود می‌رسید. صداهای وحشتناک در تمام این ۳۵ ساعت قطع نمی‌شدند. به سختی خودش را به تلفنی که گوشه‌ای افتاده بود رساند تا وضعیت بحرانی اش را به پزشک اطلاع بدهد: «چندین ساعت بود که به دلیل حال بدی که داشتم هیچی نخورده بودم. هر طور بود خودم را به سیب سبزی که گوشه کابین افتاده بودویکی از مسافران داده گفته بود سیب بومی ضد تهوع است، رساندم، سیب را گازی زدم که با تکان بعدی از دستم افتاد و دور شد. تا حالا هیچ وقت این طوری حسرت به دل نمانده بودم!» سرانجام تزریق دارو توسط پزشک انجام می‌شود و او برای مدتی از هوش می‌رود. در طول این مدت فقط یک بار از مسافران دعوت شد که به ستوران بروند. در تمام راه‌روهای کشتی کیسه‌های کوچکی آویزان بود برای مواقع حالت تهوع! به دلیل قطعی آسانسور، باید با چهار دست و پا خودشان را به ستوران می‌رساندند. خدمه به مسافران کمک می‌کردند تا غذایشان را بخورند. مثلاً برای خوردن چای در حالی که کنار مسافران می‌ایستادند لیوان را به دست‌شان می‌دادند و پس می‌گرفتند.

گور خوابی در طبیعت وحشی و یخ‌زده

مریم نوایی تعریف می‌کند: «در یکی از گشت‌ها دیدیم قایقران مضطربانه با بیسیم صحبت می‌کند و با سرعت از محلی که بودیم دور شد. هر آن ممکن بود چپ کنیم. بانگرانی علتش را پرسیدیم، گفت کاپیتان از کشتی خبر داده است که نهنگی در فاصله چند کیلومتری شماست و باید از محدوده خطر دور شویم. ترس از نهنگی که کشتی را در هم می‌شکند چه برسد به قایق‌بادی‌ما، لرزه به تن‌مان انداخت و مرگ را جلوی چشمان‌مان دیدیم.» او ادامه می‌دهد: «در جزیره‌ها تعداد زیادی پنگوئن و شیر دریایی دیده می‌شد که کسی حق نزدیک شدن به آن‌ها یا ایستادن در مسیر رفت و آمد آن‌ها نداشت. باید مراقب می‌بودیم که باعث ترس‌شان نشویم، مگر این که خود پنگوئن‌ها از کنج‌کاوای به

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یکشنبه • ۲۲ دی ۱۳۹۸
۱۶ جمادی الاول ۱۴۴۱ • ۱۲ ژانویه ۲۰۲۰
شماره ۲۰۲۹۱

۱۵۱۲

۷ تر فند پخت «ماهی»

۲

خیرخواهی‌های مدبرانه و مخربانه والدین

سوال این است که کدام رفتار یا به اصطلاح خیرخواهی والدین در باره زندگی مشترک فرزندان به‌جا و کدام نابه‌جاست؟

۳

بانوان | دکوراسیون خانه‌تان را زمستانی کنید

۳

عجایب | پرنده ۲ گرمی

۴

مازندیک می‌شدند. نکته جالب این بود که پنگوئن‌ها برای رفت و آمد راحت‌تر، مسیری تونل مانند حفر می‌کردند و از آن مسیر هاسر می‌خوردند، اگر در مسیر آن‌ها قرار می‌گرفتیم باعث ترس‌شان و آسیب خودمان می‌شدیم، «نوایی از تجربه خوابیدن در زیر آسمان قطب می‌گوید: «پیشنهاد شد اگر کسی مایل است می‌تواند یک شب را بیرون از کشتی و در جزیره بخوابد. ۵۰ نفر اعلام آمادگی کردند اما هر چهره انما بیشتر توضیح می‌داد افراد بیشتری منصرف می‌شدند و فقط ۱۵ نفر ماندیم. قرار شد با بیلچه گودالی به طول قدمان و به عمق نیم متر حفر کنیم، گویا با دستان خودمان گورمان را می‌کنندیم. گودال‌ها حدود یک متر باهم فاصله داشت. از دور شبیه به قبرستانی شده بود. از ترس یخ‌زدگی آن قدر لباس به تن داشتم که در کیسه خواب جانی‌م‌شدم! مدام تا صبح خودم را چک می‌کردم و پلک می‌زدم که نکند در مای ۴۰- درجه یخ بزنم. زمان به‌کندی می‌گذشت. صدای پنگوئن‌ها به وضوح شنیده می‌شد. اگر توی این شب تا صبح به هر دلیلی منصرف می‌شدیم، کسی نبود که به دادمان برسد، خودمان بودیم و خدای خودمان!»



گران‌ترین سفر دنیا و سوغاتی‌های چینی!

از نظر مردم سفر به این منطقه سفری عادی نیست و طبیعی است هر کسی فکر کند که مریم نوایی حتما زندگی مرفه و درآمد بالایی دارد ولی او می‌گوید: «وقتی خواستم به سفر بروم، کل پس‌اندازم را که حاصل ۸ سال طبابتم در درمانگاه‌های مختلف بود از بانک گرفتم! من کلاً لاهل و بیزوباش و تجملات نیستیم و پس‌اندازم را برای سفرهایم هزینه می‌کنم. هیچ کمکی از خانواده دریافت نکردم و خیلی از هزینه‌های غیر ضروری را حذف می‌کنم تا به آرزوهایم برسم. کل سفرم ۲۳ روز طول کشید که ۱۲ روز آن در منطقه قطب جنوب سپری شد و حدود ۱۰۰ میلیون تومان هزینه داشت. آن‌جا هزینه اینترنت بسیار گران بود و فقط در حد اعلام سلامتی و زنده بودنم با خانواده در تماس بودم.» در ضمن منطقه قطب جنوب برخلاف قطب شمال ساکنان بومی ندارد و تحت مالکیت هیچ کشوری نیست. اما بعضی کشورها در آن جایایگاه‌هایی دارند که کانکس‌هایی است که پرچم کشور روی آن برافراشته شده است. تعداد محدودی از کارکنان در آن جا هستند که برخی نمایندهای کشورشان را عرضه می‌کنند و در بعضی دانشمندان مشغول تحقیقات هستند. در ادامه دکتر می‌گوید: «در پایگاه چینی‌ها همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، بازار اجناس یادگاری‌های چینی پر رونق بود و پر بود از عروسک، پلاک‌هایی بانماد قطب جنوب، کارت پستال و... گواهی رسمی حضور در هر پایگاه بهترین یادگاری آن جاست.» گردشگری در این منطقه قوانین عجیبی دارد که باید رعایت شود مثل ممنوعیت برداشتن سنگی به عنوان یادگاری یا رفتار با حیوانات. خانم نوایی در پایان می‌افزاید: «بیشتر مردم فکر می‌کنند خرس‌های قطبی و پنگوئن‌ها در یک جاذبه‌اند می‌کنند اما پنگوئن‌ها در نیمکره جنوبی و خرس‌های قطبی در نیمکره شمالی زندگی می‌کنند یا شایع است که برای رفتن به این منطقه آپاندیس و دندان عقل فرد حتی اگر سالم باشد باید برداشته شود. در حالی که صحت‌ندارد و فقط مبتلا نبودن به بیماری خاص تأکید شده است.»